

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

tnbook.ir

از کعبه تا محراب

- نثر ، نظم -

فرازهایی از زندگی و شخصیت امام علی (علیه السلام)

صد دو بیتی ، قطعه ، رباعی و دو مثنوی

اثر : علی آزاد قوشچی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا
بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به روزگار.

بی گمان انسان در زیانکاری است.

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و همدیگر را
به حق سفارش کرده‌اند و همدیگر را به شکیبایی سفارش کرده‌اند.

همصدا با من

برخیز

دیده از دشت برگیر

و به بلندترین قلّه‌ها بدوز

برخیز و قامت راست کن

و عزمت جزم

در زمزم امید طهارت کن

و همصدا با من،

در گوشِ ظالمان زمان بخوان

که زمین را صالحان به ارث خواهند برد

این نه یک شعار،

که وعده‌ی حقّ است

و در تحقّق آن هیچ شکی نیست

فاتحِ سرزمینِ دل‌ها

سال‌ها سپری شده

قرن‌ها گذشته

آمدگان رفته‌اند

و رفتگان باز نیامده‌اند

اما خاطره‌ی دلاوری‌هایت

از خاطرها نرفته

و در دفترِ روزگار ثبت است

ای دلاورمرد،

تو، نه فقط فاتحِ خیبر

که فاتحِ سرزمینِ دل‌هایی

برقِ شمشیرت صاعقه

بانگِ تکبیرت رعد

صلابتِ کلامت صخره

وسعتِ اندیشه‌ات اقیانوس

بازوانِ توانمندت،

یاریگرِ سپاهِ حق

و در هم کوبنده‌ی باطل

یا علی!

دگر بار، ذوالفقار برکش

و بر سرِ دشمنانِ بشریتِ فرود آر

و معاندان و منافقان را بر سرِ جایشان بنشان

یا علی!

عدالت به تو اقتدا می‌نماید

و شهادت در رکابِ تو

و همصدا با تو تکبیر می‌گویند

حماسی‌ترین غزل‌ها

و ماندگارترین تک‌بیت‌ها تقدیم تو باد

زمین در مدار خود می چرخید و زمان سپری می شد.
 لحظه ها هر کدام از پی هم می آمدند و می رفتند.
 هر صبحدم، خورشید از کوهسار بر می آمد و مهرش را بر همگان می گستراند.
 بر حیوانات، جمادات، نباتات.
 بر انسان ها که لحظه ها را همراهی می کردند و زندگی را می کوشیدند.
 و هر شامگاه، چراغ تابان ماه و شمع های روشن ستارگان، سقف بی ستون و بلند
 آسمان را می آراستند و پهنه ی خاک را روشن می کردند.
 حیات همچنان ادامه داشت.
 سبزه ها در رویش، چشمه ها در جوشش و مردمان در تکاپو و تلاش.
 عام الفیل بود. (سال فیل، ۵۷۰ میلادی)
 سالی که ابرهه و سپاهیان گمراهش، سوار بر پیل ها هجوم آورده بودند که به خیال
 باطل خود، کعبه را ویران نمایند.
 چرا که مردم، از دور و نزدیک به زیارت کعبه می آمدند و باعث رونق اقتصادی
 مکه می شدند و ابرهه از این کار ناخشنود بود.
 و خداوند، نیرنگ آن پیل سواران را بی اثر ساخت.
 « بر سر آنان پرندگان فوج فوج فرستاد. که بر آنان سنگریزه هایی از سنگ - گل
 فرو انداختند و سرانجام، آنان را مانند برگ کاه جویده ساخت.»

به گفته‌ی اغلب مورّخان، پیامبر گرامی اسلام، (صلی الله علیه وآله) همان سال در مکه متولد شد. - هفدهم ربیع الاول -

با این ولادت خجسته، فصلی نو به روی بشریت گشوده شد.

طاق کسری شکست. آتشکده‌ها خاموش شدند و بت‌ها به روی افتادند.

و این‌ها همه یعنی پیام.

پیام‌رهای از قیدِ خرافه‌ها، تجمل‌گرایی‌ها، اشرافی‌گری‌ها.

و این‌ها همه یعنی امید.

یعنی سربلندی، برابری، برادری، عزّت نفس، اعتبار، اقتدار.

آری، محمد به دنیا آمد و به تدریج بزرگ شد. در کارهای خیر اجتماعی شرکت نمود. لقب امین یافت و با خدیجه ازدواج کرد.

هم، از دیگر کارهای مهمّ وی قبل از بعثت، نصب حجرالاسود در جایگاهش بود.

که با این کار، از جنگ و درگیری قبایل عرب جلوگیری کرد.

آن زمان، قوانین مکه پیمان‌هایی بود که قبیله‌ها با هم می‌بستند و براساس آن، حقوق یکدیگر را محترم می‌شمردند و اگر کسی با قبیله‌ای پیوندی نداشت، هیچ قانونی از وی در مقابل ستمکاری حمایت نمی‌کرد.

و اینک، چهل سال از عمر با برکت و گران‌مایه‌اش می‌گذشت.

او از وضع آشفته و نابسامان مردم مکه، رنج می‌برد که او به معنویت می‌اندیشید و به سعادت‌مندی نوع بشر ارج می‌نهاد.

می‌اندیشید که با تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، فخرفروشی‌ها و ستم‌ها مبارزه کند...

محمد(ص) بارها به غار حرا رفته و با خدا به راز و نیاز پرداخته بود.

و باز، روزی به دور از هیاهو و قیل و قال مردم دنیا‌مدار به غار حرا رفت.

- غار حرا در شمال شرق مکه، بر فراز کوهی به نام «جبل النور» واقع شده است -

در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشید.

به نظمی که در جهان وجود دارد. به خورشید، ماه، ستارگان.

به رودها، سبزه‌ها، صخره‌ها، دشت‌ها، دریاها.

به فصل‌ها، گرما، سرما، شب، روز و به انسان.

این که انسان کیست؟ هدفش چیست؟ مقصدش کجاست؟

محمد(ص) همچنان در حرا بود.

همچنان به عبادت پرداخت و به مناجات مشغول شد.

آن هم با تمام وجود، با اخلاص سرشار.

حضور قلب در وجودش موج می‌زد.

زرق و برقِ دنیای مادی، در مقابل وسعت و بلندای روح او کوچک می‌نمود.

فرشته‌ی وحی پیام آورد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»

بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید.

و بدین سان محمد(ص) به رسالت مبعوث شد و مسئولیتی یافت بس مهم.

و باز، مناجات بود، راز و نیاز بود، دعا، نیایش، ایمان، اخلاص و اندیشه بود.

سرانجام از حرا بازگشت.

با این شعار که «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا» بگویند خدایی جز خدای یگانه نیست

تا رستگار شوید.

به همسرش خدیجه(س) و به پسرعمویش علی(ع) اعلام کرد که به پیامبری مبعوث

شده است.

علی(ع) آن زمان ده سال داشت ولی از هوش سرشار و قابل تحسین برخوردار بود.

خدیجه(س) و علی(ع) ایمان آوردند.

از مردان، نخستین کس که ایمان آورده، علی(ع) است و از زنان، خدیجه(س).

به گفته‌ی آن نویسنده‌ی متعهد و معاصر، هنگامی که آن دو شخصیت بزرگ، یعنی محمد(ص) و علی(ع) دست به دست هم دادند، مسیر تاریخ عوض شد.

این جانب، خدا را سپاسگزارم که توفیق داد صد دو بیتی، رباعی و قطعه در مدح و منقبت امیر و مقتدای پرهیزگاران، علی(ع) بسرایم و دو مثنوی به آن اشعار بیفزایم. همچنین، از زندگی افتخارآمیز و شخصیت والای آن حضرت، فرازهایی را به صورت نثر در این مجموعه بیاورم تا ابراز ارادت بنمایم و در شناختن و شناساندن آن بزرگوار، مخصوصاً به نسل جوان سهمیم باشم.

اگر کسی بخواهد به طور گسترده و جامع، در باره‌ی آن پیشوای متّقیان، تحقیق و مطالعه نماید، می‌تواند به کتاب‌های متعدد و ارزشمندی که در این زمینه تألیف شده است مراجعه نماید.

اگر به یکی از کتابخانه‌های عمومی و معتبر مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که بیش از صد عنوان مقاله و کتاب از نویسندگان مسلمان و حتی غیرمسلمان درباره‌ی علی(ع) وجود دارد که هر یک از این نویسندگان، زندگی و شخصیت آن حضرت را از جنبه‌های گوناگون بررسی کرده و ستوده‌اند.

ولی هر چه بیشتر در این زمینه نوشته شود، باز کم است. که این نوشتن‌ها تکرار نیست بلکه ابراز ارادت و تأکید بر اهمیت موضوع است.

آری، علی(ع) یک انسان نمونه و کامل است.

یک انسان متعالی که باید او را بشناسیم و بشناسانیم و به او اقتدا کنیم.

که رهروانِ راهِ علی(ع) رستگاران و ره یافتگانند.

کارشناسان مسائل تعلیم و تربیت معتقدند که یکی از عوامل سردرگمی برخی از جوانان - مخصوصاً در کشورهایی که حکومت غیردینی دارند- این است که آن‌ها یک الگوی ثابت و ایده‌آل ندارند تا به او اقتدا کنند.

گاه ورزشکاری را به عنوان الگو می‌پذیرند، گاه خواننده‌ای را یا مطربی را یا یک قهرمان جنگ را حتی یک تجمل‌گرای بی‌خاصیت و خودباخته‌ای را.

هم، این که برخی از والدین و حتی مریان - چه در خانه، چه در مدارس و حتی در دانشگاه‌ها - از وظایف اساسی و خطیر خویش غافل مانده‌اند و خود را در جامعه، آن چنان که شاید و باید، مسئول نمی‌دانند و در برقراری ارتباط منطقی و معنوی، میان خود و جوانان به طور جدی نمی‌کوشند و نفع شخصی خود را بر منافع جامعه مقدم می‌دارند در حالی که این کار، نوعی خودخواهی است.

نشاط واقعی و سعادتمندی فرد، زمانی محقق می‌شود که جامعه بانشاط و سعادتمند باشد و افراد با صعه‌ی صدر در کنار هم زندگی کنند.

امروز، بیشتر وقتِ اغلبِ مردم، به اموری مانند زمین، ساختمان، اتومبیل، وام بانکی، سیب زمینی، پیاز، نخود، لوبیا، مرغ منجمد و تخم مرغ غیرمنجمد، دلالتی، تجمل، تظاهر، تفاخر، و سرگرم شدن به این سریال و آن سریال تلویزیونی صرف می‌شود. یعنی دست و پا زدن در گرداب زندگی روزمره. مادیات بدون معنویات کارساز نیست.

چه بسا افرادی که از لحاظ مادی ثروتمندند ولی از لحاظ معنوی فقیر. و همین امر، آن‌ها را به پرتگاه هلاکت سوق می‌دهد.

گاه، متأسفانه برخی از والدین و حتی اساتید، خود به معرفتِ حقیقی دست نمی‌یابند چه برسد به این که دیگری را در این مورد رهنمون و الگو باشند. هر کدام از ما در شبانه‌روز، چقدر به موضوعاتی غیر از موضوعات روزمره و تکراری می‌اندیشیم؟

آیا به دین، ادبیات، تاریخ، عرفان و فلسفه فکر می‌کنیم؟

آیا آرزوهایمان همه پیش‌پا افتاده و زمینی‌اند یا متعالی و آسمانی؟

شاید بعضی در جواب بگویند که جوامع امروزی، آشفته‌تر از این حرف‌هاست.

امروز، در جای جای دنیا معضلات فراوانی مانند رنج، بیکاری، فقر، دلهره، پریشانی و غیره، دل‌ها را چنان به خود مشغول کرده که اغلب مردم به فکر سیر کردن شکم خود هستند و کمتر مجال پرداختن یا اندیشیدن به موضوعات دیگر را دارند.

- جسم‌ها زار، روح‌ها نزار - و حرف‌هایی از این قبیل.

ولی این جواب قابل قبول نیست. چرا که سختی‌ها و مشکلات در طول تاریخ، با انسان‌ها همراه و همگام بوده‌اند ولی انسان‌های بزرگ، همان‌هایی که روح متعالی و نیرومند داشتند، در هر شرایط، بزرگ مانده‌اند.

- حقیرها هستند که حقارت را می‌پذیرند -

علاوه براین، انسان عاقل که با پرداختن به کاری، از دیگر کارهای مهم زندگی غافل نمی‌ماند و هویت و حمیت خود را فراموش نمی‌کند.

آیا فقط کسانی خویشتن خویش را فراموش می‌کنند که تمام انرژی و وقت‌شان صرف به دست آوردن یک لقمه نان می‌شود؟

آیا این خود باختگان و تجمل‌گرایان سراسر جهان - اغلب کشورهای پیشرفته در تکنیک و واپس خزیده در معنویت - آن‌هایی که شکم خود را از انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها انباشته‌اند، همان‌هایی که تند می‌تازند و سخت هم به زمین می‌خورند، همان‌هایی که اختلافات خانوادگی‌شان - اگر خانواده‌ی واقعی داشته باشند - اغلب از بی‌بند و باری‌شان نشأت می‌گیرد، دغدغه‌ی گذران زندگی دارند؟

آیا نگران اجاره خانه و هزینه‌ی پوشاک و خوراک و غیره‌اند؟

آیا آنان که برای به دست آوردن مال دنیا، حلال و حرام نمی‌شناسند و حریم‌ها را نادیده می‌گیرند فرصت اندیشیدن و عبرت گرفتن ندارند؟

گاه هم، کسی شخصیت ممتازی را به عنوان الگو می‌پذیرد ولی در عمل دچار تزلزل می‌شود. چون متابعت از وی را با منافع دنیوی‌اش در تعارض می‌بیند.

من قبول ندارم که مسائل روزمره و تکراری و پیش پا افتاده، علت اصلی شوند که آدمی در زندگی‌اش از یک جمع‌بندی کلی بازماند و به خودآگاهی نرسد.

چگونه ممکن است که کسی به مدل مویش، به طرح لباسش، کفشش، جورابش، بیش از حد لزوم وقت صرف کند و به اندازه‌ی کافی فرصت تماشای فیلم و پیام‌های بازرگانی و تبلیغاتی تلویزیون را داشته باشد ولی فرصت خودشناسی نداشته باشد؟

هر چه روح آدمی ممتاز و متعالی، طرز تفکر و تلقی‌اش از زندگی، مترقی و متعالی. و هر چه روح آدمی پست‌تر و خوارتر، آمال و آرزوهایش، حقیرتر و کم‌ارزش‌تر. و آن که فکری بسته و محدود دارد و خود را از مشاهده‌ی افق‌های روشن زندگی محروم می‌نماید، نمی‌تواند روحی ممتاز و متعالی داشته باشد.

چنین انسانی دنبال بهانه می‌گردد تا سقوط ننگین خود را توجیه نماید.

پیشوایان دینی ما با ایمان و اخلاص، همگان را به سربلندی و سعادت فرا خوانده‌اند و هرکس در هر زمان و مکان و با هر زبان و رنگ و نژادی، اگر از ایشان متابعت نماید، به سرمنزل مقصود می‌رسد.

وگرنه، در بیراهه‌ی ضلالت گام می‌نهد و به پرتگاه هلاکت می‌رسد.

و این جاست که تعقل و پیمودن راه عزّت، اقتدار و افتخار، بسیار ضروری می‌نماید.

امروز، کشورهای زورگو، از دیگران هیچ نمی‌خواهند جز تمکین و سلطه‌پذیری. و این سلطه‌پذیری را ممکن نمی‌دانند مگر از طریق ایجاد تغییر در نگرش‌ها.

تغییر در افکار، عقاید، باورها و در یک کلام، تغییر در فرهنگ‌ها.

تهی کردن ملت‌ها از هویت خویش، یعنی تمکین. همان خود باختگی.

کم رنگ کردن معروف‌ها و اشاعه‌ی منکرها.

ترویج بی‌بند و باری و بی‌اعتنایی به سنت‌ها. اشاعه‌ی خشونت و رذالت.

تبلیغ و جا انداختن فرهنگ شوم خود به دیگر ملت‌ها.

امروز شیوه‌ها فرق کرده.

زمانی بود که زورگویان و چپاولگران، به کشورهای ضعیف، لشکر می‌کشیدند و ثروت‌های آنان را غارت می‌کردند، به ملت‌ها ستم روا می‌داشتند، حتی آنان را به بردگی می‌گرفتند و در بازارها همچون کالا خرید و فروش می‌کردند.

بردگان را به کارهای سخت و طاقت‌فرسا وا می‌داشتند و حتی به خود حق می‌دادند که آن‌ها را شلاق بزنند یا با بی‌رحمی بکشند.

ساده لوحی است اگر فکر کنیم که این سلطه‌گری‌ها پایان یافته است.

سلطه‌گران دریافته‌اند که شیوه‌های قبلی دیگر کهنه و فرسوده شده و چندان مؤثر واقع نمی‌شود. بنابراین شیوه‌ی ریاکارانه و موزیانه در پیش گرفته‌اند.

امروز، قبل از آن که سرزمین‌ها را تسخیر کنند، عقل‌ها را تسخیر می‌کنند. هویت‌ها را از بین می‌برند، وجدان‌بیدار و غیرت‌مآلی و مذهبی را کم رنگ می‌کنند.

سست‌عنصری، پوچی و لاابالیگری را رواج می‌دهند و با تسخیر عقل‌ها و دل‌ها، راه تسخیر سرزمین‌ها را هموار می‌کنند و به راحتی، مقاومت‌ها را در هم می‌شکنند.

آن گاه، دیگر نیاز به مطیع ساختن ملت‌ها نیست که خود به خود مطیع شده‌اند.

در ملت‌ها مقاومتی نمی‌بینند که انگیزه‌ی مقاومت را از بین برده‌اند.

پس، استکبار می‌خواهد که مسلمان، اسلام را بدون محتوا و قرآن را بدون آیه‌های جهادش بپذیرد و این آرزو را به گور خواهد برد.

همواره می‌کوشد تا با تبلیغات گسترده، ذهن‌ها را آشفته سازد و افراد بی‌خاصیتی را به عنوان الگو معرفی نماید.

تن‌پرور شکم‌چرانی را، تجمل‌پیشه‌ی بی‌شعوری را، خود باختگی بی‌شرمی را، حلال و حرام نشناس بدبخت و حریصی را، مُدباز خودنما و کوته‌اندیشی را.

می‌کوشد با انواع رسانه، افکار پلید و شیطانی را مخصوصاً به نسل جوان القا نماید.

تفرقه افکنی کند و از لحاظ فکری و عقیدتی، بین مردم فاصله اندازد و انسجام و اتحاد ملی و مذهبی را خدشه دار نماید.

و صد البته، پیروان شیاطین گمراهانند و باز، صد البته که پیروان شیاطین زیانکارانند. به تصریح قرآن کریم «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

خداوند وعده داده است که صالحان و مستضعفان را وارثان واقعی زمین قرار دهد.

خداوند تقوا را ملاک برتری انسان‌ها معرفی می‌نماید.

بزرگان دین نیز، همه را به تقوا سفارش کرده‌اند. به عزت نفس، شعور، آگاهی، به دستگیری از نیازمندان. نه به خودخواهی و فزون‌خواهی و فخر فروشی.

نه به بی‌هویتی و از خود بیگانگی و بی‌خاصیتی.

امروز باید در شناخت شخصیت‌های ممتاز، یعنی بزرگان پرورش یافته‌ی مکتب وحی، به طور جدی و خستگی‌ناپذیر اهتمام کرد و با پیروی از آن بزرگان، شرافتمندانه زیست و جامعه‌ای ساخت نمونه و ایده‌آل.

جامعه‌ای که جهانیان به آن غبطه خورند و بکوشند از آن الگوبرداری کنند.

جامعه‌ای که در آن، عدالت، راستی، ارج نهادن به حقوق یکدیگر و احترام متقابل فراگیر باشد و شخصیت افراد، نه با مادیات، که با تقوا ارزیابی شود.

و برای تحقق چنین جامعه‌ای، هر کس در هر شغلی و مقامی که باشد مسئول است.

کارگر، کارمند، بازاری، نجار، نقاش، وزیر، وکیل.

باید در مقابل سیل سیاه و ویرانگر تبلیغات، سد ساخت. سدی محکم و مقاوم و آن سیل سیاه را مهار کرد.

باید در مقابل تندبادهای توفنده، ویرانگر و مخرب، مردانه ایستاد. باید با شرارت‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها تا پای جان مبارزه کرد و پیروز شد.

و این‌ها همه، مستلزم معرفت است. مستلزم متابعت از الگوهای متعالی و ممتاز.